



نویسنده: فاتح سامع

تاریخ: 2020/9/ 6

راه بیرون رفت و نجات از بن بست در افغانستان

اوضاع افغانستان به معادله (مترکس) چند مجهوله شباهت دارد. پیچیدگی آن از تاثیر عوامل گوناگون اشباع شده است. وضعیت کنونی را هنگامی می توان همه جانبه ارزیابی کرد که مجهولات و عوامل مربوط در این مترکس، نخست مشخص گردند. بعد در پی دریافت درجه و نقش هریک از آن ها، بطور مجرد پرداخته شود، تا گره های پیچیده یکی پی دیگر باز شده و تصویر روشن از وضعیت جاری ترسیم گردد. عواملی که ایجاد گر شرایط امروز در افغانستان شده با تاریخ، موقعیت جغرافیوی، مناسبات اجتماعی، ترکیب اثنیکی، نحوه زمامداری در گذشته و حال، برخورد دستگاه حاکم با افراد جامعه، نفوذ و مداخلات کشور های همسایه، منطقه و جهان در امور افغانستان، تاثیرات سیاست های ابر قدرت ها در دوران جنگ سرد و رقابت های آن ها در منطقه پیوند نزدیک دارد.

افغانستان واحد، متحد و سرفراز به اتحاد ملی نیاز دارد. اتحاد ملی هنگامی امکان دارد که در رأس نظام نماینده واقعی نه تقلبی و جعلی قرار داشته باشد و برخوایسته از آرای پاک مردم باشد. جاسوس و گماشته اجنبی، وارداتی و وابسته به شبکه های استخبارات خارجی و مهره های الیکارشی و شرکت های چندین ملیتی نباشد. از منافع ملی کشور قاطعانه دفاع بکند. در راه تأمین عدالت اجتماعی و جلب همکاری تمام باشندگان کشور، بدون تمیز و تمایز در یک حکومت فراگیر ملی و قانونمند که همه شهروندان خود را شریک قدرت پندارند. توجه صادقانه و عملی مبذول بدارد. همچنان متهم به نقض حقوق بشر، متهم به تقلب و دسبرد انتخابی و انواع فساد، قتل و یرانگری، راکت پراگنی، توطیه، دسیسه، دامن زدن به بی اتفافی قومی مذهبی، زبانی و نژادی، غضب دارایی

های عامه، زمین و ملکیت های شخصی، متمایل به تقرر افراد فاسد خاین و دزد در موقف های کلیدی ملکی نظامی حقوقی و تصمیم گیری نباشد.

در راستای تأمین عدالت اجتماعی از هیچگونه توجه لازم دریغ نکند. کسی در رأس زعامت می تواند در تحقق اهداف والای کشور به منافع عامه نقش سازنده داشته باشد که از اتحاد ملی، عدالت اجتماعی، منافع ملی، حقوق شهروندان بدون هیچگونه تمایلات قومی-تباری، محلی، عقیدتی، مذهبی، زبانی-دفاع بکند، بداشتن چنین اوصاف عیبی ندارد که اگر یک هندو-تبار افغانستان هم در رأس نظام کشور قرار داشته باشد.

در افغانستان اسطوره اکثریت و اقلیت قومی ادعای پوچ و باطل است که برای دوام نظام های جابروسستمگر از طرف استعمارگران و حامیان و دست نشانندگان شان تبلیغ و اشاعه شده که گویا در رأس هرم قدرت و زعامت حتما باید به گونه میراثی از قوم و تبار خاصی قرار داشته باشد، زیرا این طرز اندیشه و تفکر نه تنها با ادعای نظام مردم سالار و واژه دیموکراسی در تناقض کامل قرار دارد، بلکه زمینه دوام حاکمیت های استبدادی، بی عدالتی و کنار زدن سایر اقوام و باشندگان کشور را بار آورده، زمینه نارضایتی و مقاومت همیشگی را برای احقاق حق و عدالت خواهی هموار می سازد.

قابل یادمانی است که گله و شکایت لفظی برای بیرون رفت از بحران کنونی، کارایی لازم ندارد. حل معضل پیچیده کشور، مستلزم اتحاد عمل و بسیج نیرو های ملی، احزاب سیاسی، اقدام و قاطعیت در این راستا می باشد. معامله گری را نیرو های ائتلاف ضد رژیم غنی کنار بگذارند. زلمی خلیلزاد این دلال معلوم الحال کمپنی یونیکال را دیگر موقع ندهند تا بر سر نوشت ملت زیر عنوان قوم و تبار بازی کند، آزموده را آزمودن خطاست.

آیا همدستان و بلی گویان خلیلزاد نمی دانند که او، طراح اصلی بحران زایی مداوم از زمان انعقاد کنفرانس بن تا کنون بوده است؟ آیا نه می دانند که او در ایجاد فاسد ترین نظام های وارداتی و مافیایی کرزی و احمدزی نقش فعال و غیر قابل انکار بازی کرده است؟ آیا نه می دانند که هر دو ارگ نشین، حامد و غنی در تقویت و حمایت از طالبان بطور پید او پنهان در الفاظ و کردار سهیم بوده اند؟

اکنون وقت آنست، تا از همه گزینه ها برای خنثی سازی نقش خلیلزاد و کرزی در استواری و دوام نظام شوئیستی غنی و احیای حکومت طالبانی جلوگیری شود و مجال داده نشود تا نظام دست و پاچه و در حالت نزع غنی را با مساز دادن و تزریق و تنفس مصنوعی از مرگ حتمی نجات دهند.

گرچه در مورد از رقابت انگلیس، امریکا و اسخبارت کشور های خارجی و منطقوی در تشدید پیچیدگی اوضاع سیاسی و امنیتی افغانستان نمی توان اغماض کرد. بدون تردید، که هر کدام از این کشور ها به گونه تلاش می ورزند تا به نوبه خود، مهره های مورد نظر خویش را در رأس نظام و نقاط کلیدی آن کما سابق قرار بدهند.

تلاش اداره ترامپ، بیشتر به خاطر ناراضی‌های داخلی و جلوگیری از آوازه استیضاح دو سال قبل او شکل گرفته بود که با نزدیک شدن انتخابات ریاست جمهوری امریکا در ماه فبروری سالجاری، می‌توان سیاست آنرا در قبال مسأله افغانستان، یک بار دیگر مورد ارزیابی قرار داد. همان سیاستی که هژده سال قبل، زیر عنوان مبارزه علیه تروریسم و دفع و انتقام از القاعده و حامیان طالبان، چون بحر مواج و سیل ثجاج با متحدین ناتو مجهز با عصری‌ترین وسایل جنگی اعم از زمینی و هوایی بر کشور ما سرازیر شدند و بر اشغال آن تاختند. پس به کدام دلیل، بعد از دو ده روی کار آوردن فاسدترین نظام، این همه کشتار مردم و اردوی ملی، معیوب و معلول سازی نسل جوان، مهاجرت‌های اجباری و تلفات دریایی، امحایی نیروی کار با اعتیاد به مواد مخدر و ویرانی کامل زیر ساختارهای اقتصادی کشور، امریکا صد و هشتاد درجه چرخ زده در همان نقطه اول می‌ایستد. این بار مرحله جدید جنگ را از راه سازش با جانیان و قاتلین مردم افغانستان یعنی همان ترورست‌های مرتکب به نقض حقوق بشر، همان ترورست‌های خود ساخته و اجیران نیایی را بر سرنوشت مردم حاکم می‌سازند. در این کشمکش‌ها و رقابت‌ها، نمی‌توان خطر و نگرانی را از شکل‌گیری ائتلاف ضد امریکا از طرف روس، ایران و چین و حتی هند نادیده گرفت.

اما پاکستان به کمک جاسوس‌های داخلی خود در افغانستان و فرصت‌طلبی از هر دو طرف معادله، طالب و داعش حقانی و امثالهم، استفاده کرده و می‌کند. گاهی از امریکا و زمانی هم از ائتلاف ضد امریکا جانبداری می‌نماید. چنانچه بارها دیده شده که پاکستان با اتکا و گرایش و ایحاد چنین ائتلاف‌های ظاهری و اغواگرانه ضد امریکا، فشاری بر آنکشور وارد کرده است. این پالیسی‌وروش، برای مدت‌های طولانی چالش‌های را برای نظام‌های افغانستان کما فی السابق ایجاد می‌کند.

راه بیرون رفت از آن در اتحاد ملی، تقویه قدرت دفاعی و نزدیکی با کشورهای ضد پاکستان و مخالف حضور نظامی امریکا خواهد بود تا با تولید فشار، پاکستان و ادار به عدم مداخله در افغانستان گردد، که در چهار دهه اخیر، عامل نارامی و ویرانی مداوم در افغانستان شده است. ایجاد چنان یک اجماع ملی در شرایط آشفته کنونی و در جو حاکم بعید به نظر می‌رسد. اما اگر اجماع میان احزاب و سازمان روی یک طرح جامع، برای جلوگیری از احتمال شرایط تشتت و پراگندگی شکل بگیرد، تا حدی از تکرار جنگ‌های داخلی و پراگندگی اردوی ملی به واحد‌های قومی نیز جلوگیری خواهد کرد. مشروط بر آنکه، تامین امنیت در ایجاد یک نظام فدرالی و توزیع قدرت به شکل افقی مورد واریسی و تنقیب قرار بگیرد، تا دیگر نظام‌های دست‌نشانده بر باشنگان این کشور بنا بر سابقه مورد نظر خویش تعیین تکلیف نکنند. هر نظام که از ترکیب عمال پاکستان، مانند طالب‌ها و یا حزب اسلامی گلبد البدین و متحدین راستی و چپی وابسته به آن به وجود آید، پالیسی قوم‌گرایانه و تباری‌داشته و زمینه ساز ناآرامی‌های دوامدار در افغانستان خواهد بود.

ادامه چنان وضعیت به منافع کامپنی‌های غارتگر غرب برای چپاول ذخایر زیر زمینی و تباهی ملت افغانستان است. امریکا به هیچ قیمتی پاکستان را با افغانستان تعویض نمی‌کند. بنابراین لزومانیاز دارد، برای مقابله با حریف‌های منطقه‌ای و بین‌المللی خویش همواره پاکستان را به مثابه شریک استراتژیک در تحقق اهداف راهبردی در منطقه با خود داشته باشد.

برای بیرون رفت و نجات از این معضل مردم افغانستان به جز بسیج نیروهای میهن دوست، منفی معامله گران فرصت طلب و مقطعه‌ی‌چاره‌ای ندارند. این آرزو در جو حاکم کنونی آرمانی است که می‌تواند با بیداری نسل جوان و اتحاد ملی شکل بگیرد. تا از ادامه وضعیت رقت بار کنونی جلوگیری شده بتواند و به قول صائب تبریزی در سایه کجی دیوار پیوسته سرگردان نباشیم.

چون گذارد خشت اول بر زمین معمار کج

گر رساند بر فلک باشد همان دیوار کج